

به نام خدا

«قاعده و رمز نهایی موفقیت»

قاعده ی موفقیت نهایی دارای چهار مرحله است:

اول اینکه بطور قطع مشخص کنید که در زندگی چه می خواهید، و هدف روشنی برای خود در نظر بگیرید.

دوم اینکه تصمیم بگیرید که قدم هایی برای رسیدن به هدف بردارید و دست به عمل بزنید.

سوم اینکه اقدامات خود را کنترل کنید تا ببینید کارهایی که می کنید مفید و مؤثرند یا نه.

چهارم اینکه طرز فکر و شیوه ی خود را تغییر دهید تا به هدف دلخواه دست یابید.

❖ هرکس که به توفیق بزرگی دست یافته باشد، این چهار مرحله را طی کرده است.

موفقیت و شکست معمولاً منشأ واحدی ندارند. شکست نتیجه ی خودداری از عمل است. همان طور که شکست، ناشی از یک رشته تصمیمات جزئی است، موفقیت ناشی از آغازگری و ابتکار، پشتکار است.

تصمیم به اینکه خود را به هدف های دراز مدت مقید سازید ، به اندازه هر تصمیم دیگر مهم است.

به یاد داشته باشید تصمیمی که به آن مقید و پایبند باشید، نیرویی است که زندگی شما را دگرگون میسازد. این نیرویی است که هر لحظه که بخواهید در اختیار شماست.

به خودتان ثابت کنید که اهل تصمیم هستید.

هم اکنون یک یا دو تصمیم بگیرید. یک تصمیم بسیار ساده و یک تصمیم مشکل تر. به خودتان نشان دهید که چقدر توانا هستید، هم اکنون این کار را انجام دهید.

مطالعه را متوقف کنید و یک تصمیم روشن و مرتب بگیرید. اولین قدم را برای انجام آن بردارید و به آن بچسبید! با این کار، ماهیچه های تصمیم گیری را قوی می سازید و اراده ی لازم برای تغییر مسیر زندگی در شما به وجود می آید.

هیچ دیواری نمی تواند در مقابل اراده ی انسانی مقاومت کند.

روح انسانی تسخیرناپذیر است. اما اراده به پیروزی، اراده ی تغییر مسیر زندگی و مسلط بودن به آن فقط هنگامی ایجاد می شود که شما تصمیم بگیرید و باور کنید که هیچ مشکل و مانعی نمی تواند مانع شما شود.

اگر تصمیم بگیرید که زندگی شما را نه شرایط محیط ، که تصمیم شما شکل دهد، در آن لحظه زندگی شما برای همیشه دگرگون میشود و بر نیروهایی که زندگی شما را شکل می دهند، مسلط می شوید.

تحقیقات محققان پیوسته نشان داده است که افراد موفق معمولاً بسرعت تصمیم می گیرند و وقتی انجام کاری را درست بدانند به آسانی از تصمیم خود بر نمی گردند. برعکس اشخاص شکست خورده معمولاً دیر تصمیم می گیرند و به تصمیم خود را به آسانی تغییر می دهند.

یک تصمیم عبارت از "اطلاعاتی است که موجب عمل می شود." اگر تصمیم شما عمل به دنبال داشته باشد، تصمیم واقعی است.

من قاعده را همیشه مراعات می‌کنم و آن اینکه هرگز از تصمیمی منصرف نمیشوم. مگر آنکه عملی خاص در جهت تحقق آن انجام داده باشم.

به تصمیم‌های خود پایبند باشید، اما برای تغییر شیوه‌ی تفکر خود نیز همیشه آمادگی داشته باشید.

تصمیم‌گیری وسیله‌ایست که در هر لحظه می‌توانید از آن برای دگرگون کردن تمام شؤون زندگی خود استفاده کنید.

همه پیشرفت‌های انسانی با یک تصمیم آغاز شده است.

به یاد داشته باشید که در هنگام سختی‌ها و یا هنگامی که احساس می‌کنید راهی برایتان نمانده و هنگامی که حادثه‌ای برایتان اتفاق می‌افتد، اگر یک لحظه به خود آبیید و تصمیم بگیرید، می‌توانید همه شرایط را دگرگون سازید.

«به هر چه معتقد باشید همان میشود»

وقتی به چیزی اعتقاد دارید، فرمان بی‌چون و چرایی به مغز خود صادر می‌کنید تا عکس‌العمل‌های معینی را نشان دهد. به عنوان مثال، ممکن است کسی از شما قدری نمک خواسته باشد و شما در حالیکه به آشپزخانه می‌رفته‌اید با خود فکر کرده‌اید: من که جای نمکدان را نمی‌دانم. بعد چند قفسه را گشته‌اید و سرانجام گفته‌اید: «نمی‌توانم نمکدان را پیدا کنم». آن‌گاه آنکس با اطمینان قدم به داخل آشپزخانه گذاشته و در کنارتان ایستاده است. بعد به چیزیکه درست در جلو چشمتان بوده اشاره کرده و گفته است: «این چیست؟» و شما انوقت متوجه نمکدان شده‌اید؛ آیا نمکدان از اول در آنجا بوده است؟ پس چرا آن را ندیده بودید؟ علتش این است که اصلاً بوجود نمکدان در آنجا عقیده نداشتید.

به محض اینکه عقیده‌ای را بپذیریم، آن عقیده فرمانروای اعصاب میشود و نیرویی پیدا می‌کند که میتواند قابلیت‌های حال و آتی ما را افزایش دهد یا به نابودی کشاند.

بسیاری از مردم دارای شورو اشتیاق هستند، اما به علت آنکه درباره‌ی شخصیت خود و کارهایی که می‌توانند بکنند عقاید محدودی دارند، به عملی که رویاهای آن‌ها را تحقق می‌بخشد دست نمی‌زنند.

مردم موفق میدانند که چه می‌خواهند و ایمان دارند که می‌توانند آن را بدست آورند.

موفقیت‌هایم ناشی از چندین اعتقاد بوده است:

برای انجام کارها همیشه راهی هست، به شرط آنکه واقعا بخواهم.

در زندگی چیزی به نام شکست وجود ندارد، اگر از هر واقعه‌ی درسی بیاموزم سرانجام موفق خواهم شد.

لطف خدا شامل حال بندگان است فقط گاهی دیر زود دارد.

گذشته، غیر از آینده است.

با گرفتن یک تصمیم می‌توانم در یک لحظه تمام زندگی خود را تغییر دهم.

این عقاید راهنمای افکار و اعمال من بوده‌اند و باعث شده‌اند که علارغم موانع و مشکلات بزرگ، از عهده کارها برآیم و به موفقیت‌های پردوامی برسیم.

اعتقاد چیزی جز احساس اطمینان نسبت به یک معنای خاص نیست؛ مثلاً وقتی می‌گویید: «من به عقیده خودم آدم باهوشی هستم» منظور تان این است که من «احساس اطمینان میکنم که باهوشم» و این احساس اطمینان باعث میشود که منابع و توانایی‌های خود را بکار بگیرید و با کمک آنها هوشمندانه عمل کنید و به نتایج دلخواه برسید.

نیروی باور بسیار عظیم است. میتوانید درباره خودتان باور معینی را انتخاب و آن را در خود ایجاد کنید و این عقاید باعث میشود که اعمال معینی را انجام دهید. مهم انتخاب عقایدی است که باعث تقویت شما شوند و به شما امید و نیرو ببخشند.

عقاید بر رفتار هایتان تأثیر می‌گذارند و زندگی تان را تحت کنترل دارند. پس اگر از زندگی خود ناراضی هستید و احساس می‌کنید به آنچه می‌خواهید دست نیافته‌اید باید باورهای خود را تغییر دهید.

باورهای ما سرنوشت مان را تعیین می‌کنند.

اگر می‌خواهیم اداره‌ی زندگی خود را به دست بگیریم، باید اعتقادات خود را آگاهانه کنترل کنیم.

مردانی که تاریخ را دگرگون کرده‌اند، حضرت محمد(ص)، حضرت مسیح، یا امثال کپرنیک، کریستف کلمب، ادیسون یا انیشتین، افرادی بوده‌اند که اعتقادات ما را دگرگون کرده‌اند.

تغییرات رفتارها را باید از تغییر باورها آغاز کرد. اگر می‌خواهیم بهروزی را مدل‌سازی کنیم، باید ببینیم کسانی که به بهروزی رسیده‌اند، چه اعتقادی داشته‌اند.

یخ را بآب تبدیل شخصی در حال خواب مغناطیسی تماس داده و با قدرت تلقین، آن را فلز گداخته و انمود ساخته‌اند و بعد در محل تماس یخ تاول و آتار سوختگی مشاهده کرده‌اند. علت این امر، واقعیت نبوده، بلکه ایمان و باور فرد به ارتباط مستقیم و مسلم با سیستم عصبی بوده است.

اگر به موفقیت عقیده داشته باشید، نیروی لازم برای رسیدن به آن در شما ایجاد میشود و اگر به شکست معتقد باشید، شکست می‌خورید در هر دو صورت درست فکر کرده‌اید. هر دو نوع اعتقادات اثرات نیرومندی دارند. مساله این است که کدام عقیده به نفع ماست و چگونه باید آن را در خود ایجاد کنیم.

«تو همانی که می‌اندیشی»

فرض کنیم شخصی خود را از انجام کاری ناتوان می‌بیند؛ مثلاً دانش آموزی است که خود را ضعیف به حساب می‌آورد. اگر این دانش آموز انتظار داشته باشد که مردود شود، چه مقدار از توانایی‌های خود را برای موفقیت به کار خواهد گرفت؟

مسئله خیلی کم، زیرا پیشاپیش به خود گفته است که چیزی نمی‌داند. قبلاً پیام‌هایی به مغز خود فرستاده است که در انتظار رد شدن باشد. کسی که با چنان انتظاراتی آغاز کرده باشد چگونه تلاش خواهد کرد؟ آیا کارهایی که میکند و قدم‌هایی که برمیدارد، مطمئن، پراورزی، مناسب و مثبت است؟ آیا کارهایی که میکند بیانگر استعداد واقعی ایت؟ بعید است.

اگر شما معتقد باشید که مردود می‌شوید، چه لزومی دارد که تلاش کنید و زحمت بکشید؟ شما با نوعی نظام عقیدتی آغاز کرده‌اید که بر ناتوانایی‌های شما تکیه دارد. استعداد و توانایی‌های اندکی را به کار گرفته‌اید و قدم‌های مردود و نامطمئنی برداشته‌اید. همه‌ی این مقدمات به چه نتیجه‌ای منتهی خواهد شد؟

به احتمال زیاد به نتیجه‌ای نامطلوب. این نتایج نامطلوب چه اثری در انتظارات و باورهای شما برای کوشش‌های بعدی خواهد گذاشت؟ به احتمال زیاد اعتقادات و باورهای منفی را تقویت خواهد کرد و این دور باطل دوباره آغاز خواهد شد.

دور باطل شما را روز به روز به ضعف می کشاند. شکست باعث شکست می شود. مردم بدبخت و آنان که با «ورشکستگی» زندگی می کنند اغلب انقدر از خواسته های خود دور می افتند که دیگر باور نمی کنند روزی به آرزوهای خود برسند. بیدن جهت سعی نمی کنند توانایی های خود را به کار گیرند تا زندگی خود را قدری بهتر کنند، بلکه با حداقل کوشش زندگی خود را در همان سطح نگه میدارند.

آیا افراد کاردان و فعال هم کارشان گره می خورد؟ البته. آیا کسانی که طرز فکر و عقاید مثبت دارند، همیشه موفق اند؟ به هیچ وجه.

اگر کسی به شما گفت که فرمولی جادویی برای رسیدن به موفقیت در دست دارید که بقول معروف «مو، لای درزش نمیرود» و همیشه هم درست در می آید، کیف پول خود را محکم بگیرید و در جهت مخالف فرار کنید. اما تاریخ بارها نشان داده است که اگر کسانی دارای نظام عقیدتی سالمی باشند که آن هارا نیرومند گرداند، دست به عمل خواهند زد و نیروی مضاعفی پیدا می کنند و سرانجام موفق می شوند. اگر خود را به انجام کاری مقید و پای بند سازم، همیشه راهی برای موفقیت وجود دارد.

اگر از زندگی خود، نتیجه دلخواهی را نیم گیرید، توصیه ی من این است که این سوال را از خود بکنید: «برای موفقیت در زندگی به چه چیزی معتقد شوم؟» یا پرسید: «برای کسب موفقیت، چه باورهایی ضرورت دارد؟» به این ترتیب ممکن است به خوبی عقیده ی اصلی را که نادیده گرفته اید، در یابید.

همچنین در هنگام رنج بردن یا وقتی با مشکلی مواجه هستید و احساس یأس و خشم می کنید از خود پرسید: «احساس فعلی من ناشی از چه باورهایی است؟»

تغییر عقاید = تغییر زندگی

برای رسیدن به هر موفقیت فردی، ابتدا باید تغییری در باورهای خود ایجاد کرد.

عقاید مثبت و سازنده ی خود را بشناسیم، آن هارا تقویت کنیم و از آن ها در جهت عملی ساختن رویاهای خود استفاده کنیم.

باورهای عمده ای که شما را از دست یافتن به موفقیتی که در ارزی آن هستید باز میدارند، کدامند؟

رسیدن به هدف های بزرگ نیازمند تلاش و پشتکار و اشتیاق است و معمولاً بدون داشتن ایمان میسر نیست. ایمان شما را به عمل وامی دارد و بسوی هدف پیش میبرد و سبب میشود که هرمانعی را از پیش پای خود بردارید.

هر قدمی که برمیدارید باعث ازدیاد شوق و تعهد و بالا رفتن قدرت عواطف و تقویت ایمان شما میشود.

اگر بخواهیم نیروی بی پایانی را که در وجود ماست کشف کنیم، باید هدفی آنچنان بزرگ و والا داشته باشیم که مارا به حرکت آورد، تا فراتر از حدود معمول خود پیش برویم و توان های واقعی خود را کشف کنیم.

به یاد داشته باشید که شرایط فعلی شما، نماینده ی حداکثر توانایی شما نیست، بلکه بزرگی هدف هایی که در سر دارید، نشان دهنده ی توانایی شماست. باید فکر خود را به هدف های عظیم و پرشکوه متوجه کنیم.

پیش از آنکه هدف های بزرگی برای خود در نظر بگیریم/ف ممکن است نیل به آنها محال جلوه کند، اما نکته ی مهم در هدف گذاری این است که ارزش های بزرگ و الهام بخش داشته باشیم تا نیروهای درونی ما آزاد شود.

خود من زمانی متوجه می شوم که هدف های صحیحی دارم که از هدف های غیرممکن بنظر میرسند. اما در عین حال وقتی امکان رسیدن به آنها را در نظر می آورم، شوق و هیجانی فوق العاده در خود احساس میکنم.

اگر بخواهیم به هدف های عالی دست یابیم. لازم است که نظام عقیدتی خود را تغییر دهیم و به اینکه انجام چه اموری از قدرت ما خارج اند، اعتنا نکنیم.

هدف های باشکوه دریچه ای به دنیا ی «نیروی بی کران» است.

هدف های محدود زندگی را محدود می سازد.

اهداف خیلی بزرگ بود، اما عملی شد؛ زیرا ایمان و توانایی ام بزرگتر از آنها بود.

« هدف فراتر از رسیدن به هدف است »

بعضی از افراد از هدف گذاری واهمه دارند؛ زیرا می ترسند به خواسته ی خود نرسند و مأیوس و دلسرد شوند. این افراد نمی دانند که رسیدن به هدف به اندازه نصف هدف گذاری و تلاش برای رسیدن به آن اهمیت ندارد.

ما به این دلیل هدف گذاری می کنیم که می خواهیم به زندگی خود جهت بدیهم و در جهتی که مورد علاقه ی ماست حرکت کنیم. در نهایت این که به آن هدف برسیم یا نرسیم، به اندازه نصف شخصیتی که در اثر این تلاش پیدا می کنیم دارای ارزش نیست.

باید به این نکته توجه داشته باشیم که داشتن جهت و هدف در زندگی مهم تر از دستاورد های فردی است.

تنظیم اهداف برای بالا بردن قدرت درونی بسیار اهمیت دارد. دست یافتن به اهداف جزیی زندگی ، اعتماد به نفس را افزایش می دهد و راه را برای پیشرفت شخصیت مهیا میسازد.

هدف فراتر از نتیجه و حاصل کار است. به اعتقاد من نیت اصلی نهفته در پس تنظیم اهداف، تنها دستیابی به موارد خاص نیست. بلکه این کار به شما هویت جدیدی خواهد بخشید.

در پایان راه زندگی تمام چیزهایی را که در طوا عمرتان به دست آورده اید، هیچ کدام موجب رضایت و خوشحالی شما نخواهند شد، بلکه آنچه برایتان اهمیت ویژه ای دارد، این است که در مقام یک انسان چه کرده اید؟

هر هدف دارای نقطه ی پایانی است. ولی مقصود غایی حیات نیست؛ هدف ابزار وسیله ای است که توجه ما را به خود جلب می کند و به افکار و اعمال ما جهت می دهد. دلیل واقعی تعقیب هدف ها ، رشد و توسعه بیشتر است.

« سیستم فعال کننده ی شبکه ی ذهنی »

اگر تا کنون اتومبیل یا وسیله ی تازه ای خریده باشید، متوجه مشابه آن در همه جا شده اید. پس از خرید، البته آن اشیا قبل از آن هم در اطراف شما وجود داشته اند، اما متوجه آنها نمی شده اید.

موضوع ساده است. بخشی از مغز مسوول است تا کلیه ی اطلاعات را غربال کند و فقط آنچه را که برای بقا و یا موفقیت ضروری است وارد ذهن نماید. بسیاری از چیزها در اطرافتان وجود دارد که به کار موفقیت و عملی شدن رؤیاهای شما می

آیند ، اما متوجه آنها نمیشوید؛ زیرا هدف های خود را به روشنی تعریف نکرده اید و به عبارت دیگر به مغز خود نیاموخته اید که آن چیزها دارای اهمیت هستند.

پس از آنکه هدف ها یا امور مهم را به ذهن خود یادآور شدید، نوعی غربال ذهنی موسوم به «سیستم فعال کننده شبکه ذهنی» به کار می افتد. این بخش از ذهن مانند آهنربا عمل می کند، و کلیه اطلاعات و فرصت هایی را که ممکن است موجب موفقیت سریع و رسیدن شما به هدف شود جذب می نماید.

« موفق ترین افراد کسانی هستند که از پول درآوردن لذت میبرند »

((ثروتمند شدن آسان است))

سال ها پیش تراشه های چوب و خاک اره جزو ضایعات تلقی میشد و دفع آن جزء دروسهای کارگاه های نجاری بود. تا اینکه کسی پیدا شد و آنها را با کمک چسب و فشار دوباره به هم چسباند.

امروزه میدانیم که نئوپان چه کاربرد وسیعی در نجاری دارد. شخصی با کارگاه های نجاری قرارداد بست که ضایعات آنها را به رایگان خارج سازد. او با ساختن نئوپان ، ظرف 2 سال چند میلیون دلار ثروت به دست آورد ، در حالی که مواد اولیه را مفت به دست آورده بود.

کار افراد متفکر و پیشگام همین است. این افراد میتوانند منابع خود را در راه های مفید و پول ساز به کار اندازند.

یک چیز در نظر من مسلم است ، ثروتمند شدن آسان است. با وجود این بسیاری از افراد ثروتمند نمیشوند.

((دیدگاهتان را نسبت به پول تغییر دهید))

آنچه ما را از دستیابی به ثروت روز افزون باز میدارد و آنچه موجب میشود در راه موفقیت ناگهان جا بزنیم یا خرابکاری کنیم، عدم برنامه ریزی نیست، نبود راه حل نیست ، عدم امکانات نیست ، عدم استعداد نیست، فقدان سرمایه هم نیست بلکه تصویری است که ما از پول درآوردن داریم.

بزرگترین عاملی که باعث میشود افراد از موفقیت مالی اجتناب کنند آن است که درباره ی ثروت عقاید مختلطی دارند.

این افراد در عین حال که به مزایای رفاه مادی واقفند ، ممکن است عقیده داشته باشند که جمع آوری ثروت محتاج تلاش و کوشش طاقت فرسا ، یا انحراف از معیارهای اخلاقی است و یا اینکه افراد ثروتمند از وجود دیگران سوء استفاده میکنند.

اولین دلیل برای اینکه اغلب از نظر مالی ناموفق اند این است که پول در ذهنشان با مسائل منفی متعددی هماهنگ شده است.

برخی معتقدند پول زیاد معنویتشان را از بین خواهد برد. آنها میگویند بشر در پول زیاد غرق خواهد شد.

علت اینکه بسیاری از مردم از نظر مالی موفق نیستند آن است که پول در ذهنشان به عنوان یک عامل منفی جا افتاده است

باید به این سوال پاسخ دهید که آیا واقعاً بدست آوردن پول زیاد خوب است ؟؟؟ اجازه بدهید من نیز از شما سوالی بپرسم :

آیا بالا بردن سطح هوش ما کار خوبی است؟؟؟ آیا ایجاد رابطه ی نزدیک با همسران کار خوبی است؟؟؟ آیا انجام کاری که فرزندانمان را خوشحال تر، قوی تر و باهوش تر کند خوب است؟؟؟

آیا نزدیک شدن به خالق تان کار خوبی است؟ هر زمان در زندگی قادرید با کسب ثروت بیشتر کارهای خوب انجام دهید همه چیز ممکن میشود.

از اینکه ممکن است ثروت زیاد داشته شما باعث حسرت دیگران شود احساس گناه نکنید زیرا.....

در این جهان همه فرصت های طلایی یکسانی در اختیارشان قرار میگیرد. انسانها در تصمیماتشان ، میزان تحصیلاتشان و حتی توقعی که از یکدیگر یا از خودشان دارند ویا در سطح انگیزه ، یکسان نیستند ، اما فرصت موفقیت در تمامی آنها هست. ولی آیا همه حق انتخاب دارند تا از این فرصت ها بهره ببرند یا خیر؟؟؟

مغز شما در صورتی میتواند عملی انجام دهد که به روشنی بداند از چه چیزهایی باید اجتناب کند و به چه چیزهایی جلب شود. علانمی که به سلسله اعصاب خود می دهیم مختلط هستند و از این روست که نتایج گیج کننده به دست می آوریم.

از سوئی به خود مگویم که پول به ما آزادی میدهد ، امکان میدهد که به افراد مورد علاقه ی خود کمک کنیم و به رویاهایمان جامه ی عمل بپوشانیم، از سوئی دیگر ممکن است فکر کنیم جمع آوری مال دنیا مستلزم زحمت فراوان ، از دست دادن معنویت ، انگشت نما شدن و حتی جلب دشمنی دیگران است.

بعضی ها نسبت به کسانی که وضع مالی خوبی دارند احساس خشم می کنند و غالباً تصور میکنند که اگر کسی پول فراوانی به چنگ آورده حتماً کارهای خلاف انجام داده و از وجود دیگران سوء استفاده کرده است آیا اینگونه نیست؟؟؟؟

اگر در شما نسبت به اشخاص ثروتمند حالت خشم وجود داشته باشد، چه پیامدی به مغز خود میدهد؟ احتمالاً پیامی نظیر این که « پول زیاد » بد است، یعنی احساس ناخوشایندی دارید که اگر زیاد پول جمع کنید آدم بدی میشوید. خشم نسبت به موفقیت دیگران باعث میشود که خود را شرطی کنید و در زندگی مالی خود بهبود لازم و دلخواه را به وجود نیاورید.

از احساس گناه بابت پول درآوردن بپرهیزید. احساس گناه دامی است که شما را میبلعد. این نوع هماهنگی های منفی شما را از آنچه که میخواهید باز میدارد.

به نظر من فقر و نداری لازمه ی ترقی و تعالی روح بشر نیست. تنها فایده ی آن این است که موجب میشود به واسطه ی گرفتاریهای متعدد ، دیگر نتوانیم آنچه را که باید فکر خود و اوضاع زندگی مان باشیم.

انسان چه فقیر یا غنی ، هم میتواند از آنچه برای ارتقاء روح لازم است بهره ببرد، هم میتواند توجه اش را بیشتر به منافع خودش معطوف کند.

هیچ نقطه ای از دنیا را سراغ ندارم که مردم در فقر و بدبختی باشند و معنویاتشان دستخوش خطر نشود.

هرجا که مردم از نظر اقتصادی وضعیت خوبی ندارند ، آمار جرایم نیز بالاتر است.

می گویند موفق ترین افراد دنیا کسانی هستند که از پول درآوردن لذت میبرند. اگر به پول درآوردن علاقه ای نداشته باشید، هر روز یک رویداد تلخ مالی را پشت سر خواهید گذاشت یعنی اتفاقات بد روی سر شما انبار خواهند شد.

اگر زندگی شما در سطحی محدود میگذرد و درجا میزنید بیشک خودآگاه یا ناخودآگاه معتقدید که ثروت بیشتر موجب ناراحتی شما خواهد شد.

از پول درآوردن فرایندی مثبت و لذت بخش بسازید.

« تمام ناراحتی هایی را که به دلیل فشار مالی تحمل میکنید و تمام چیزهایی که شایستگی داشتن آنها را دارید اما توانایی خریدشان را ندارید و اینکه نداشته پول زیاد چه مشکلاتی را برای شما در بر دارد در دفتري بنویسید. »

((احساس ثروتمند بودن کنید))

اولین کلید ثروتمند شدن، احساس دارا بودن است

ثروت فقط پول نیست ، ثروتمند بودن ، یعنی در اختیار داشتن نعمت های فراوان و هرچه خود را دارا تر بدانید نعمت های بیشتری به دست خواهید آورد .

ثروت توانایی استفاده از نعمت هاست.

منظور چیست ؟ میخوایم بگویم شما در جهانی زندگی میکنید که در تمام گوشه های آن وفور نعمت است و شما از همه ی آنها برخوردارید.

شما مالک تمام اتوبوس های شهری و اتوبان ها هستید و برای رفت و آمد در آن هیچ پولی پرداخت نمیکنید یعنی پول بنزین و خرج تعمیراتشان را شما نمیدهید فقط پول مسیری را که طی میکنید را میپردازید. شما صاحب تمام ساختمان های دولتی هستید ، هر زمان که بخواهید میتوانید به آنجا بروید.

درباره ی این نعمت ها فکر کنید . نعمت های خداوند در همه جای زندگی شما وجود دارند.

هیچ وقت از نداشتن پول ننالید. از هر چه دارید به خوبی استفاده کنید و هر روز احساس کنید بیشتر از پیش دارا هستید.

خود را ثروتمند بدانید تا ثروت جذب شما گردد.

یکی از نشانه های دارایی بخشش است. باید بیاموزید از هرچه دارید بیشتر ببخشید.

مهم نیست چقدر درآمد دارید، 10درصد آن را ببخشید.

وقتی درصدی از آنچه را که به دست می آورید می بخشید، به ذهن ناخودآگاه خود میفهمانید که شما فردی دارا هستید، پس ذهن ناخودآگاه آنچه را باور کرده است تحقق می بخشد.

« میگویند ... بگویید »

میگویند : پول مایه ی شر و بدی است . شما بگویید : بله ، اما من انسان مسؤول و حساسی هستم و با وجود به دست آوردن پول زیاد باز هم ار آن به شیوه ای نادرست استفاده نخواهم کرد.

«شش کلید ثروتمند شدن»

بدانید چگونه با یأس مبارزه کنید. اولین کلید برای رسیدن به ثروت و خوشبختی آن است که بدانید چگونه با یأس و دلسردی مبارزه کنید.

اگر میخواهید همان چیزی بشوید که استعداد و استحقاقش را دارید، هرکاری از دستتان برمی آید بکنید، هرچه مقدور است بشنوید، هرچه میتوانید، ببینید.

باید یاد بگیرید که با یأس مبارزه کنید. یأس، رویای شما و ارزشهای شما را نابود می کند. دلسردی، برداشت های مثبت را به منفی و قدرت روحی را به ضعف تبدیل می کند.

بزرگترین زیان تفکر منفی، از بین رفتن انطباط است و اگر انطباط نباشد هدف نیز از میان میرود.

برای این که در دراز مدت، همیشه موفق باشید باید یاد بگیرید که ناکامی های خود را تحت نظم درآورید.

موفقیت چیزی نیست مگر مجموعه ای از همین ناکامی ها. هر جا موفقیت بزرگی ببینید فانیوهای از ناکامی ها را در مسیر آن مشاهده می کنید. هر کس خلاف این مطلب را میگوید از موفقیت چیزی نمی داند.

2. از پاسخ منفی نترسید

کلید دوم این است که از پاسخ منفی نهراسید در زبان انسان ها، هیچ کلمه های گزنده تر از «نه» نیست.

بزرگترین گرفتاری مردم زمانه ی ما این است که نمی توانند پاسخ منفی را تحمل کنند.

قبلا گفتم اگر مطمئن بودید که در هیچ کاری شکست نمی خورید چه می کردید؟ آیا در آن صورت کاری را که مشتاق آن هستید انجام نمی دادید؟ اکنون چه عاملی مانع شماست؟ آیا همین کلمه ی ناقابل «نه» نیست؟

برای موفقیت باید بدانید که اگر دست به سینه ی شما گذاشتند، چگونه خود را با شرایط سازگار کنید باید قدرت پاسخ های منفی را خنثی سازید.

«نه» فقط یک کلمه است. خنجر نیست که در تن انسان فرو برود. قدرت این کلمه ناشی از ناتوانی هایی است که در خود به وجود می آوریم. این ماییم که فکر خود را محدود می سازیم و در نتیجه زندگی ما محدود میشود.

موفقیت، همزاد جواب رد شنیدن هاست.

3. پس انداز و سرمایه گذاری

همیشه ده درصد درآمد خود را پس انداز کنید.

پس از آنکه ده درصد درآمد خود را کنار گذاشتید، ده درصد دیگر را برای کاهش بدهی ها و ده درصد دیگر را برای سرمایه گذاری کنار بگذارید و سعی کنید با هفتاد درصد از درآمد خود زندگی کنید.

درست مانند یک شکارچی شما هم به دنبال صید پول باشید، ببینید برای بدست آوردن آن چه باید بکنید. صید را بگیرید، اما نکشیدش، آن را به خانه ببرید و حیوان دست آموز خود کنید. از پول مراقبت کنید؛ زیرا در مواقع لزوم او از ما مراقبت خواهد کرد.

باید یاد بگیرید که پول خود را با توجه به امکانات سرمایه گذاری کنید. اگر همه پولتان را خرج کنید هرگز نمی توانید سرمایه ای فراهم کنید.

« هنر خرج کردن »

علت این که اغلب افراد نمی توانند سرمایه ای داشته باشند، این است که نمی دانند چگونه باید باید این کار را کرد. به این دلیل است که در جمع اوری سرمایه پیگیر نیستند و از مبالغ کوچک صرف نظر می کنند.

باید در این هنر (هنر خرج کردن) به درجه ای از مهارت برسید که بتوانید در هر لحظه تصمیمات مالی مناسبی بگیرید. در غیر این صورت ناچارید ضررهای مالی بزرگی را تحمّل کنید؛ ضررهایی که ممکن است موجب نابودی شما شود. من بر اساس تجربیاتی که اندوخته ام چنین توصیه ای می کنم.

کمتر از درآمد خود خرج کنید، ما بقی را سرمایه گذاری کنید و درآمد حاصل از آن را هم سرمایه گذاری نمایید. این کار باعث می شود که سرمایه به جای شما کار کند و رشد آ « حالت تصاعدی داشته باشد.

4. عدم قناعت به وضع موجود

چهارمین کلید ثروت و خوشبختی این است که به آسایش خاطری که به دست می آورید قانع نباشید.

در زندگی خود، شاید با افراد نامدار یا قهرمانان ورزشی مواجه شده باشید که چون به قله ای از موفقیت رسیده اند، در همان جا متوقف شده اند، همین که به حدی از راحتی رسیده اند، دست از تلاش هایی که آن ها را به آن توفیق رهنمون شده است برداشته اند.

«راحتی» می تواند اثرات مخربی در زندگی انسان داشته باشد کسی که زیاد احساس راحتی بکند، از رشد، تلاش و خلاقیت باز می ماند، لذا به دنبال راحتی مطلق نباشید. اگر زیاد راحت باشید، رشد شما متوقف میشود.

اگر در زندگی رو به بالا حرکت نکنید، ناچار به سرانجام می افتید.

از «ری کراک» بنیانگذار «مک دونالد» یک بار خواستند که اندرزی بدهد که بتواند برای تمام عمر سرمشق افراد در راه رسدن به موفقیت باشد. وی گفت: «میوه تا سبز است، رشد می کنند، وقتی که رسید، پلاسیده می شود. شما هم تا زمانی که سبز هستید رشد می کنید».

« خود را با دیگران مقایسه نکنید »

یکی از دلایل توقف رشد، مقایسه است. زمانی فکر میکردم که وضعیت من خوب است، زیرا خود را با کسانی که میشناختم مقایسه میکردم.

این نوع مقایسه اشتباه است. ممکن است معنی چنین مقایسه ای این باشد که دیگران خوب کار نکرده اند.

سعی کنید همیشه خود را با هدف های خود مقایسه کنید، نه با دوستان و همقطاران؛ زیرا همیشه میتوان افرادی را یافت که در سطحی پایین تر از شما باشند، یا ببینید که قابلیت هایتان چیست و خواسته هایتان کدام است، نه اینکه دیگران چه کرده و چه می کنند.

همیشه کسانی هستند که بیشتر از شما دارند و کسانی هم هستند که کمتر از شما دارند. هیچ یک از این ها ملاک نیست. خود را فقط با هدف های خود مقایسه کنید.

مطمئن ترین و راحت ترین راه برای شکست، «رضایت» از خوشتن است.

اگر از خود رضایت داشته باشید به قدری راحت خواهید بود که دیگر توجه به خویش را فراموش می کنید.

5. با شکست مقابله کنید

پس از موفقیت و عبور از موانعی که قبلا بر شمرديم، باز هم احتمال شکست وجود دارد؛ ضرباتی که باید بر آن ها فایق آید.

در زندگی هر فردی اوقاتی هست که ناگهان همه چیز به هم میریزد. برای هرکسی، هر قدر ثروتمند، ممکن است بحران های مالی مصیبت باری رخ دهد. مهم نیست که چه کسی هستید، چقدر معتبر و شناخته شده اید، چقدر موفق هستید و چقدر برای اینکه چنین موقعیتی را حفظ کنید، تلاش می کنید. هرکس باید بداند هر مشکل، هر اندازه که بزرگ باشد، می تواند برای کسب یک تجربه ارزشمند هم باشد.

اگر زمانی که به بحران مالی دچار شدید، دست های خود را بالا برید و بگویید: «خدایا من که تمام درس های خود را خوب یاد گرفته بودم، پس چرا چنین بلایی سرم آوردی؟» و یا با خود بگویید: دیگر هرگز سرمایه گذاری نخواهم کرد، زیرا یکبار این کار را کردم و هرچه داشتم از دست دادم. با این طرز فکر مسلما بر پیکر آینده ی خود خنجر خواهید زد.

6. به دیگران کمک مالی کنید

آخرین کلید ثروت و خوشبختی این است که همیشه بیش از آنچه می گیرید بدهید. این نکته از نکات قبلی مهم تر است، زیرا ضامن سعادت حقیقی است.

راز زندگی بخشش است، سخاوت به زندگی انسان معنی می بخشد.

اگر می خواهید زندگی شما معنی دار شود یاد بگیرید که چگونه ببخشید.

ممکن است ثروت بی حساب بدست آورید، ممکن است قلمرو سلطنت شما وسیع باشد، ممکن است در کار تجارت به منتهای توفیق برسید، اما اگر تنها به فکر خود باشید به موفقیت واقعی دست نخواهید یافت و قدرت واقعی و ثروت واقعی نخواهید داشت. دست کم پنج درصد آنچه را بدست می آورید، ببخشید.

مطالب آموزشی را در سایت ما دنبال کنید، خبرهای خوبی برای شما داریم

www.hoseinbakhshi.com